

## نقش دولت اسلامی در توسعه اقتصادی

محمد لشکری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۰۷

صادق بافنده ایمان دوست\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۴/۰۷

### چکیده

دولت اسلامی دارای مسئولیت‌ها و اختیارات وسیعی است. اختیاراتی که دولت اسلامی برای اداره حکومت دارد هیچ دولت سوسیالیستی، کاپیتالیستی و سوسیال دمکراسی ندارد. بنابراین چون اختیارات وسیعی دارد به موازات آن مسئولیتش نسبت به سایر نظام‌های اقتصادی سنگین‌تر است و نقش مؤثرتری در توسعه اقتصادی دارد. در این مقاله حوزه اختیارات و مسئولیت دولت اسلامی با سایر دولت‌ها مقایسه می‌شود و نقشی که دولت اسلامی می‌تواند در توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشته باشد تبیین می‌شود.

دولت اسلامی نمی‌تواند تمام امور را به بازار محول کند. دولت اسلامی در مورد تمام مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه مسئول است و باید پاسخگو باشد. نقش دولت در توسعه اقتصادی آن است که اهداف را مشخص کند، برای توسعه برنامه‌ریزی کند، پروژه‌های اقتصادی را تأمین مالی و بازار را تنظیم کند تا بخش خصوصی در جهت برنامه توسعه فعالیت‌های اختیاری و سود آور انجام دهد. دولت اسلامی نمی‌تواند نسبت به مشکلات بخش خصوصی در فرایند تولید، توزیع و بازاریابی بی‌تفاوت باشد. مقاله حاضر تلاش می‌کند نقش دولت اسلامی را در فرایند تدوین، اجرا و نظارت بر برنامه‌های توسعه اقتصادی بررسی نماید. در پایان پیشنهاداتی برای مؤثرتر شدن نقش دولت در توسعه ارائه می‌کند.

### واژگان کلیدی

نقش دولت، توسعه اسلامی، عدالت، بخش خصوصی

Lashkarym@gmail.com

imandoust@gmail.com

\* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

## مقدمه

سوال اصلی این مقاله این است که آیا توسعه اقتصادی با رویکرد اسلامی با توسعه اقتصادی در اقتصاد متعارف متفاوت است و نقش دولت اسلامی با نقش دولت در اقتصاد متعارف چه تفاوتی دارد؟ توسعه اسلامی به معنی فرایندی است که یک جامعه سنتی را با رویکرد اسلامی به جامعه صنعتی تبدیل می‌کند و طی آن فرایند علاوه بر تغییر وضعیت تولید از شرایط سنتی به مدرن، روابط تولیدی مبتنی بر موازن عدالت تنظیم می‌شود و تضادی بین شیوه تولید و روابط تولیدی ایجاد نخواهد شد.

تفاوت توسعه در اقتصاد اسلامی با توسعه در اقتصاد متعارف در این است که روابط تولیدی و توزیع امکانات جامعه بر اساس عدالت شکل می‌گیرد. عدالت به معنی دریافت بر اساس استحقاق است این تعریف را اغلب اقتصاد دانان قبول دارند ولی در معنی استحقاق اختلاف نظر دارند. در مقاله حاضر نقش دولت اسلامی با نقش سایر دولت‌ها در توسعه اقتصادی بررسی می‌شود.

مقاله به صورت زیر سازمان‌دهی شده است. در بخش نخست مبانی نظری نقش دولت بررسی می‌شود. بخش دوم به نقش دولت اسلامی در توزیع درآمد می‌پردازد. نقش دولت اسلامی در توسعه اقتصادی در بخش سوم می‌آید. در بخش بعد نتیجه‌گیری و پیشنهادات سیاستی ارائه می‌شود.

## ۱. مبانی نظری

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بعثت بالحنیفة المسححة» من بر آیین توحیدی سهل و آسانی مبعوث شدم (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۷). مفهوم این حدیث ایجاد رفاه، آسایش و تأمین امکانات زندگی مادی است. حضرت علی (ع) فرمودند: «خذ من الدنیا ما اتراک» برگیر از کالاهای و امور دنیا آن چه از راه حلال به سوی تو می‌آید (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷). این حکمت به معنی بهره برداری از نعمت‌های الهی برای ارتقا زندگی است.

اسلام دین راحتی، تساهل و تسامح است. سخت‌گیری اسلام فقط به مواردی مربوط می‌شود که به حقوق فردی و اجتماعی تجاوز شود و فرد از حدود الهی خارج شود. پیامبر اسلام (ص) در حدیثی، شیوع فقر را در مردم سبب کفر آنان دانسته، و مقصر اصلی در این رابطه را حکومت اسلامی معرفی می‌نماید (حکیمی، ۱۳۶۹،

ص ۴۴). به طور کلی نظر اسلام به فقر نظری ریشه‌ای و معطوف به از بین بردن علل فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فقر است (حکیمی، ۱۳۷۸، صص ۴۵۲-۴۳۶)، که غیر از علل فردی، نقش دولت در سایر علل واضح است.

به نظر دادلی سیرز اگر در کشوری درآمد سرانه دو برابر شده باشد ولی فقر، نابرابری و بیکاری کاهش نیافته باشد نمی‌توان گفت توسعه اقتصادی اتفاق افتاده است (لشکری، ۱۳۸۶، ص ۹). یکی از وظایف مهم دولت اسلامی که تعطیل بردار نیست و نباید به خاطر ملاحظات سیاسی صورت گیرد حذف فقر و نابرابری و کاهش نرخ بیکاری است.

در اسلام تلاش و کوشش در جهت رفع نیازهای مادی، قویاً توصیه شده است. قرآن می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء: ۳۲). برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست. همچنین: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم: ۳۹). و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست: «وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (النجم: ۴۰ و ۴۱). و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند» و نیز می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (الملک: ۱۵). اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی اوست.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «فقر نتیجه سستی و تنبلی است». همچنین از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که «مردم باید یک سوم از روز را صرف کار و تلاش، یک سوم صرف خواب و بقیه آنرا صرف عبادت، تفریح و فعالیت‌های اجتماعی بکنند». و نیز قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (النبأ: ۱۱). و روز را [برای] معاش [شما] نهادیم در مجموع، کثرت آیات و احادیث مرتبط با کار و تلاش برای تأمین معاش نشان دهنده آن است که اسلام نسبت به فعالیت‌های اقتصادی در زندگی مادی توجه ویژه‌ای دارد (النبأ: ۸۴). بنابراین شاخص‌هایی که دادلی سیرز ذکر نموده دقیقاً همان شاخص‌هایی است که اسلام بر آن تأکید ورزیده است. جامعه‌ای که در آن نابرابری،

فقر و بیکاری به صورت گسترده وجود داشته باشد و دولت نخواهد یا نتواند آن‌ها را کاهش دهد آن جامعه اسلامی نیست.

بشیریه معتقد است مباحث توسعه پایدار، توسعه انسانی و توسعه حکیمانه از سال ۱۹۵۰ آغاز شده و مطالعه پدیده‌های نوسازی و توسعه جوامع در گرو تحلیل‌های مختلف اقتصادی قرار گرفته است. توسعه اقتصادی هدف تمامی کشورهای جهان است و به تدریج به منزله مدینه فاضله اجتماعات بشری درآمده است (بشیریه، ۱۳۷۱، ص ۵). دولت اسلامی در کنار نقش تخصیصی و تثبیتی دولت‌ها نقش توزیعی بر مبنای عدالت نیز بر عهده دارد. در چارچوب نارسایی‌های بازار، مشکل توزیع درآمد، ثروت، امکانات و فقر و نابرابری مطرح است. کمک‌های خیرخواهانه ثروتمندان به فقرا، صدقات، انفاق و امثال آن مشکل نابرابری اقتصادی و توزیع ناعادلانه را حل نخواهد کرد. دولت اسلامی باید مسأله فقر را با برنامه‌ریزی صحیح به نحوی حل کند که هیچ فردی از افراد جامعه برای تهیه نیازهای اساسی دچار مشکل نشود. تا توزیع عادلانه صورت نگیرد و اکثریت قاطع مردم احساس عادلانه بودن توزیع امکانات و فرصت‌ها را نداشته باشند توسعه تحقق نخواهد یافت.

بدون دخالت دولت درآمد حاصل از رشد اقتصادی به طور نامتعادل توزیع می‌شود و در جامعه شکاف عمیق طبقاتی ایجاد می‌شود و یک گروه کوچک ممتاز از حداکثر امکانات بهره‌مند می‌شوند و جمع کثیری از افراد جامعه زیرخط فقر قرار می‌گیرند و از حداقل امکانات اولیه هم بهره‌مند نمی‌شوند، لذا دولت باید در امر توزیع درآمد، ثروت و فرصت‌های شغلی، آموزشی و بهداشتی دخالت نماید.

توسعه و تمدن‌سازی، هم در جهان بینی اسلام از اصول بنیادین مکتب بوده و هم از رهگذر انقلاب اسلامی ایران در معرض خیزش قرار داشته و مدعی و خواهان آن است و به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی کشور مورد تأکید می‌باشد و ضمن آن که خواهان تحصیل ارزش‌های جامعه‌شناسی و طبیعت‌شناسی غرب است، آماده تقدیم دستمایه‌های الهی، تجربی و تاریخی خود از یک جهت و عرفان، اخلاق و علم النفس خویش از جهت دیگر است (غفوری، ۱۳۸۲، ص ۵۸). در تفسیر توسعه از نظر اسلام، می‌توان واژه کمال را به جای آن به کار برد و این تعالیم تا بدانجا پیش می‌رود

که بر هر یک از اعمال فردی، هدفی عالی و معنوی را حاکم می‌گرداند (غفوری، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

پیامبر(ص) آنچنان چهره دنیا را تغییر داد و تمدن و فرهنگی به وجود آورد که به اقرار و اعتراف دانشمندان تمدن شناس، تاریخ شناس و جامعه شناس اروپا، در زمره یکی از چند تمدن و فرهنگ بزرگ دنیا جای گرفت و در حدود پنج قرن سیادت علمی و فرهنگی دنیا را امت او بر عهده داشتند. این هنر آدم سازی ناشی از یک تطور فرهنگی و تمدنی بود که انسان را به عنوان عامل اصلی توسعه، آموزش و تعلیم داد و نشان داد که میزان توسعه علمی، تعیین کننده حدود هر یک از دیگر ابعاد توسعه تلقی می‌گردد. اصلی که امروزه در بررسی فرایند توسعه یافتگی کشورهای توسعه یافته و نیز در روند ملت‌های در حال توسعه ثابت گردیده است (غفوری، ۱۳۸۲، ص ۶۴).

به نظر افقه هیچیک از کشورهای مسلمان جزء ممالک توسعه یافته محسوب نمی‌گردند (افقه، ۱۳۸۲، ص ۷۱). بنابر این تلاش بسیار زیادی لازم است تا تمدن بزرگی که مد نظر پیامبر گرامی اسلام بوده است دوباره احیا شود. اسلام یک دین عمومی است که محدود به زندگی خصوصی افراد نمی‌باشد، بلکه روشی کامل برای زندگی است که همه ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد. اسلام برای همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، اقتصادی و سیاسی، فرهنگی و قانونی، ملی و بین‌المللی برنامه دارد (افقه، ۱۳۸۲، ص ۷۴ به نقل از احمد خورشید).

در نظام اقتصادی اسلام، انسان محور اصلی و شکل دهنده فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی است. او موجودی با اراده و هدف است که نقش مؤثری در سازندگی خویش دارد و با داشتن گرایش و کشش‌های نفسانی و پیوند با زندگی مادی، قادر است آن‌ها را مهار کند و بر همه آن‌ها حاکم گردد. انسان تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند و در فعالیت‌های خود جبراً متأثر از نظام‌های اقتصادی یا تمایلات درونی و قوانین طبیعت نیست، بلکه می‌تواند آن‌ها را تحت کنترل داشته باشد و بر اساس نیازهایش تنظیم کند. او دارای گرایش‌های گوناگونی از جمله: مادی، معنوی، گرایش به ارزش‌های اخلاقی، فطرت خداجویی و کمال‌طلبی است. اسلام در خلال آیات قرآن گرایش‌های مادی و معنوی انسان را به او شناسانیده و به موازات آن‌ها به گرایش‌های معنوی و ارزش‌های اخلاقی بها داده و راهنمایی‌های لازم را فرموده است (بناء رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷).

اسلام با توجه به جهان بینی خاص خود، رشد و توسعه و بهره برداری هر چه بیشتر از نیروهای تولیدی و انسانی را در نظام اقتصادی اش مورد تشویق و ترغیب قرار می دهد. افزایش تولید ناخالص ملی نمی تواند تنها عامل رشد اقتصادی باشد، بلکه یکی از عوامل آن به شمار می آید. افزایش تولید ناخالص ملی باید با نظام توزیع عادلانه درآمد و ثروت متناسب باشد و خط مشی تولید نیز براساس توزیع عادلانه ای که مورد نظر اسلام است تعیین شود. بدین معنا که طبق قانون تصاحب محصول در اسلام هر کس می تواند محصولی را که تولید می کند تصاحب کند. رشد و توسعه اقتصادی افزایش تولید می بایست به گونه ای توزیع گردد که عدالت اقتصادی اجتماعی و عنوان جانشینی جامعه از خدا حفظ شود، خط مشی تولید عمومی مشخص گردد و مالکیتی که در اثر تولید به وجود می آید می بایست برابر ضوابط توزیعی اسلام باشد و نتایج حاصل از رشد و توسعه به گونه ای در جامعه مشاهده شود و موجب رشد و توسعه نیروی انسانی نیز گردد (بناء رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶). رشد تولید در اسلام همواره در ارتباط با رشد نیازهای عمومی جامعه است و تا موقعی که نیازهای حیاتی و ضروری جامعه تأمین نشده است؛ کسی مجاز به تولید کالاهای زینتی و غیر ضروری نیست و حق ندارد سرمایه و نیروی تولید را در این جهت مصرف کند.

در اسلام، توسعه اقتصادی هدف نیست، بلکه وسیله ای است که جامعه را به هدف یعنی عدالت اقتصادی و اجتماعی می رساند. هدف رشد و توسعه و توزیع عادلانه در مکتب اقتصادی اسلام در نهایت رسیدن به جامعه ای است که در آن عدالت اقتصادی برقرار باشد. نقش کلیدی در تحلیل توسعه در جامعه اسلامی، رفاه و سعادت جامعه است. مثلاً در اسلام نفع شخصی هر چند هدفی ارزنده و مهم باشد، به خودی خود مطلوب نیست، مگر این که در جهت حفظ مصالح و رفاه جامعه قرار بگیرد، یا اینکه حفظ حقوق مالکیت فردی مورد تأیید اسلام قرار نمی گیرد، مگر آنکه در جهت حفظ و صلاح جامعه و عمومی باشد.

برای رشد و توسعه اقتصادی و انسانی، دولت اسلامی از طریق همکاری با مردم می تواند بر تمام رشته های تولیدی و صنعتی که تولیدکنندگان به همکاری مالی یا فکری احتیاج داشته باشند به یاری آنها اقدام کرده و تسهیلات علمی، فکری، آموزشی و مالی را جهت توسعه نیروی انسانی فراهم سازد. از اینرو، دولت اسلامی می تواند با کسب

تجربه‌هایی در شیوه‌های تولیدی و هماهنگ کردن نیروی انسانی و قرار دادن این تجربیات در اختیار بخش خصوصی و انتخاب سیاست‌های اقتصادی متناسب با موقعیت و نیاز مملکت، ثروت، امکانات اقتصادی، تولیدی و نیروی انسانی رسیدن به رشد و توسعه و حصول رفاه عمومی را تسهیل نماید (بناء رضوی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹).

عدالت اجتماعی با همه ابعاد آن یکی از مهمترین اهداف نظام اسلامی و بعثت انبیاست (میرمعزی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹)؛ زیرا همانگونه که گذشت، تحقق عدالت وسیله‌ای جهت توسعه معرفت اله و انسان سازی است.

## ۲. نقش دولت اسلامی در توزیع درآمد

دولت از چهار طریق می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد:

### ۲-۱. دریافت مالیات مستقیم و غیرمستقیم از درآمدهای بالا

چون دولت‌ها برای اجرای برنامه‌های توسعه خود نیاز به منابع مالی دارند این منابع مالی از طریق مالیات تأمین می‌شود. دریافت مالیات از درآمدهای بالا و از ثروتمندان هم منبع درآمدی برای دولت است و هم درآمدهای بالا را تعدیل می‌کند و شکاف طبقاتی را کاهش می‌دهد. تودارو معتقد است که نرخ‌های تصاعدی مالیات بر روی کاغذ تصاعدی و در عمل اغلب نزولی است (تودارو، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹). به این معنی که گروه‌های پایین درآمدی به طور نسبی سهم بالاتری از درآمد خود را نسبت به گروه‌های بالای درآمدی به عنوان مالیات می‌پردازند. چون گروه‌های پایین درآمدی عمده درآمد خود را از دستمزد به دست می‌آورند که قطعاً دارای گزارش مالیاتی است ولی ثروتمندان درآمد خود را از بازده سرمایه‌های مادی به دست می‌آورند که اغلب فاقد گزارش مالیاتی است. دولت اسلامی باید قدرت نظارتی و کنترل خود را بالا ببرد تا مالیات واقعاً به طبقات بالا تعلق گیرد تا توزیع درآمد را متعادل نماید. علاوه بر آن دولت اسلامی به منابعی نظیر خمس و زکات دسترسی دارد. از این منابع نیز می‌تواند در توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها استفاده نماید.

## ۲-۲. پرداخت یارانه و تأمین نیازهای اساسی گروه‌های درآمدی پایین

اغلب گروه‌های درآمدی پایین فاقد امکانات لازم برای برطرف کردن نیازهای اساسی نظیر مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، آموزش و امنیت هستند. به همین دلیل بازدهی آن‌ها و در نتیجه درآمد آن‌ها اندک است. دولت اسلامی می‌تواند از درآمدهای مالیاتی خود مستقیم و غیرمستقیم به قشرهای پایین اجتماعی کمک کند تا آن‌ها نیازهای اولیه خود را برطرف نموده و بازدهی آن‌ها افزایش یابد این امر موجب تعدیل درآمد می‌شود و گروه‌های پایین نیز از منافع حاصل از رشد اقتصادی بهره‌مند می‌شوند و توزیع درآمد تعدیل می‌شود. دولت اسلامی باید بدون منت یارانه پرداخت نماید نه آنکه حالت صدقه داشته و برای ملاحظات سیاسی و حفظ مشروعیت سیاسی خود به صورت مقطعی به شکلی که گیرنده آن احساس حقارت نماید و عزت نفس خود را از دست بدهد. دولت اسلامی ارباب مردم نیست بلکه به معنی واقعی (نه نمایشی) کلمه خدمتگزار مردم است.

## ۲-۳. اصلاح نظام مالکیت، قوانین ارث و ایجاد اشتغال

دولت اسلامی می‌تواند نظام مالکیت را از طریق اصلاحات ارضی و قوانین ارث را از طریق لایحه یا طرح در مجلس قانون‌گذاری تصحیح نماید و برای افراد مایل و قادر به کار شغل مناسبی در بخش خصوصی یا دولتی ایجاد نماید. هر کدام از موارد فوق موجب تعدیل درآمد و ثروت به نفع طبقات پایین می‌شود. تا کنون هیچ دولتی به جز دولت‌های سوسیالیستی اصلاحات ارضی را اجرا نکرده است. در ابتدای انقلاب قوانین اصلاحات ارضی تصویب شد و به خاطر ملاحظات سیاسی هیچ وقت اجرا نشد. در حال حاضر اشتغال در بخش دولتی مخصوص افراد خاص با نگرش‌های خاص و با وابستگی‌های خاص است. در بخش خصوصی نیز بدون ارتباط‌های خاص امکان پیدا کردن شغل ممکن نیست. در یک جمله کاریابی بدون فساد به معنی عام (پارتی، رشوه، تضییع حقوق دیگران و نظیر آن) امکان پذیر نیست.



### ۳-۴. تغییر قیمت‌های نسبی عوامل

در کشورهای در حال گذر قیمت تجهیزات سرمایه‌ای به طور نهادی مصنوعاً در سطح پایین قرار دارد (تودارو، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). دلیل پایین بودن قیمت سرمایه در این کشورها سیاست‌های متعدد دولت نظیر ایجاد انگیزه سرمایه‌گذاری، معافیت مالیاتی، نرخ بهره کمک شده از طرف دولت، نرخ ارز بیش برآورد شده برای صادرات و نرخ ارز ارزان برای واردات، تعرفه پایین گمرکی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای است. در کشور ما ارتباطات ناسالم بیشترین نقش را در پایین بودن قیمت سرمایه دارد. از طرفی نرخ دستمزد نیروی کار در نتیجه محدودیت‌های نهادی و سیاست‌های ناصحیح بالاتر از مقداری است که به وسیله عرضه و تقاضای کار تعیین می‌شود. علت بالا بودن دستمزدها از دستمزدهای تعادلی وجود قدرت اتحادیه‌های کارگری، حزب کار و نهادهای مختلف حامی کارگران است لذا حداقل دستمزدها مصنوعاً بالا می‌باشد.

در این کشورها نرخ بیکاری بالاست ولی در عین حال دستمزدها نیز بالا می‌باشد. لشکری اشاره می‌کند که پرداخت دستمزدهای بالا و نرخ بالای بیکاری ابزاری است برای کنترل نیروی کار چون همیشه سطح بالای بیکاری تهدیدی برای کارگران شاغل است (لشکری، ۱۳۸۴، صص ۱۶۵-۱۶۲). کارفرمایان بخش خصوصی و بخش دولتی برای کنترل نیروی کار شاغل سطح بیکاری را بالا نگه می‌دارند تا تهدیدی برای شاغلین باشد و آن‌ها قادر به کم کاری، اعتصاب و حرکت‌های اجتماعی نباشند.

قیمت‌های تحریف شده سرمایه و کار موجب می‌شود تا کارفرمایان سرمایه را جانشین نیروی کار نمایند و همچنان سطح بیکاری را بالا نگه دارند. برای تصحیح قیمت‌های تحریف شده پیشنهاد می‌شود دولت امتیازهای ویژه خود را به سرمایه بر طرف سازد تا قیمت سرمایه به سطح کمیابی واقعی آن افزایش یابد. پرداخت دستمزدهای پایین در بخش خصوصی و دولتی موجب می‌شود تا کارفرمایان در فعالیت‌های تولیدی خود کارگر را جانشین سرمایه کنند چنین تغییر قیمت سطح اشتغال را افزایش می‌دهد و درآمد فقرا را افزایش می‌دهد و چون قیمت نسبی سرمایه افزایش یافته، بازده اقتصادی سرمایه کاهش می‌یابد و درآمدهای صاحبان سرمایه به طور نسبی کاهش می‌یابد چون فرض می‌شود که در هر اقتصادی قیمت عوامل تولید به عنوان

علامت و انگیزه نهایی عمل کرده و تصحیح این قیمت‌ها، نابرابری درآمدها را کاهش می‌دهد.

### ۳. نقش دولت اسلامی در توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی دارای ابعاد چندگانه اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی است. توسعه اقتصادی بدون برنامه ریزی ممکن نیست. در هیچ کشوری فرایند توسعه بدون دخالت دولت طی نشده است. بنابراین در طی مسیر طولانی توسعه حضور دولت الزامی است. دولت باید مشارکت فعال، پویا و هدایت کننده داشته باشد. مقصود از دولت اسلامی دستگاه حاکمه‌ای است که در رأس آن در زمان حضور، امام معصوم (ع) و در زمان غیبت، فقیه عالم عادل قرار دارد و در عصر ما مشتمل بر قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضاییه) می‌باشد که گاه از آن به حکومت اسلامی نیز نام می‌بریم.

از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، دولت اسلامی مسئول پیاده کردن نظام اسلامی با همه ابعاد آن می‌باشد و بر همین اساس پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام در عصر خود و فقیه عادل در عصر غیبت، موظف هستند برای تحقق اسلام و اهداف آن حکومت تشکیل دهند. به عقیده ایشان، همان اختیاراتی را که پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام در اجرای اسلام و پیاده کردن نظام‌های اسلامی داشتند در عصر غیبت ولی فقیه عادل و عالم دارا می‌باشد و همانگونه که حضرات معصومین، ولایت مطلقه الهیه می‌باشد و حکومت یکی از احکام اولیه است که مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است (میرمعزی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴). بنابراین فقیه حاکم همان مسئولیت را هم داراست. حضرت امام (ره) برای حکومت اختیارات وسیعی قائلند. به عقیده ایشان حکومت می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی، که جریان آن خلاف مصالح اسلام است مادامی که چنین است از آن جلوگیری نماید.

حضرت امام (ره) برای دولت نقش رهبری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و نظارت را در فرایند توسعه قائلند و تنها در مواردی که مصلحت اسلام و مسلمین اقتضا نماید یا مردم توان یا انگیزه لازم را برای اقدام نداشته باشند، دخالت و عاملیت دولت را تجویز می‌نمایند. این مطلب از مجموعه سخنان ایشان درباره نقش دولت استفاده می‌شود. برخی از بیانات ایشان در ادامه نقل می‌شود:

«کارهایی که از بازار بر نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام دهد آن کارها را دولت انجام بدهد. کارهایی که از بازار می‌آید، جلوش را نگیرد یعنی مشروع نیست. آزادی مردم نباید سلب شود، دولت باید نظارت بکند...».

«کشاورزی را دولت باید تأیید کند تا کشاورزها کشاورزی کنند، تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است... فقط یک نظارتی بکنید مبادا انحراف پیدا بشود، مبادا یک وقتی کالاهایی بیاورند که مخالف با اسلام است، مخالف با صلاح جمهوری اسلامی است. این یک مسأله‌ای است که بسیار مهم است در نظر من» (میرمعزی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵).

حضرت امام(ره) نکاتی را در پیام خود درباره بازسازی و سازندگی به مسئولین تذکر می‌دهند؛ از جمله می‌فرمایند:

«برنامه ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعایر و ارزش‌های کامل اسلامی... و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه‌ریزی در جهت توسعه صادرات و گسترش مبادی صدور کالا و خروج از تکیه به صادرات نفت و نیز آزادی واردات و صادرات و به طور کلی تجارت بر اساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت».

«سرمایه مردم مال خودشان است، آنرا به کار بیندازند و کسب کنند و کشور را اداره و تقویت بکنند. دولت هم پشتیبان آنهاست و باید باشد».

«در بازسازی اگر بخواهد ملت سر خود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود؛ اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید همراهی کنند و هر چه قدرت دارند برای این امر مهم به میدان بیاورند. لکن با نظارت دولت... مردم خودشان داخل بشوند و مردم هم باید به دولت مجال بدهند که با تأنی و نقشه‌کشی این کار مهم را انجام بدهند» (میرمعزی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۵).

جهانیان چهار دوره را از جهت میزان دخالت و نقش آفرینی دولت در محدوده

اقتصاد از هم تفکیک می‌کند:

۱- از قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم که دولت‌های مرکانتالیست اروپا در زمینه اقتصاد و تجارت نقش عمده‌ای ایفا کردند.

۲- قرن نوزدهم عصر دولت‌های لیبرال بود که وظایف دولت را، تأمین امنیت عمومی، دفاع از تمامیت ارضی کشور و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که به تولید کالاهای عمومی نظیر آموزش و پرورش می‌پردازد، می‌دانستند.

۳- نیمه اول قرن بیستم، دو واقعه انقلاب اکتبر روسیه و بحران بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹ سبب افزایش نقش دولت و ایجاد «دولت رفاه» گردید.

۴- در ربع پایانی قرن بیستم، رویکرد نئولیبرالیسم توانست اندیشه‌های دولت محور سوسیالیستی و کینزی را از صحنه خارج کند (جهانیان، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰).

پایان جنگ سرد و فروپاشی اقتصادهای متمرکز و تحت کنترل، بروز بحران‌های مالی در دولت‌های رفاه، به علاوه بحران دولت‌های ناتوان در آفریقا و جاهای دیگر و فروپاشی دولت‌ها و انفجار ضرورت‌های انسانی در این نقاط، همه و همه مفاهیم و تصورات موجود پیرامون جایگاه دولت در جهان و نقش بالقوه آن در تأمین رفاه بشری و توسعه اقتصادی را به چالش طلبیده است.

با این وجود، درباره رد نقش دولت در توسعه اقتصادی و طرفداری از ساز و کار بازار و جایگزینی جامعه مدنی به جای دولت، باید گفت که تجربه چهارصد ساله غرب و تجربه پنجاه سال اخیر کشورهای در حال توسعه، این درس را به ما می‌دهد که هر چند توسعه اقتصادی دولت محور با شکست مواجه شده، اما توسعه اقتصادی بدون دخالت دولت نیز نه تنها با شکست بلکه با بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، انسانی و زیست محیطی مواجه شده و خواهد شد. بدین ترتیب، به یقین میتوان گفت که توسعه بدون وجود یک دولت کارا، سالم و مؤثر غیرممکن است.

به نظر جهانیان دولت باید وظایف ذیل را برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار، عادلانه، حکیمانه و انسانی انجام دهد:

- ۱- تأسیس نهادهای قانونی نظیر قانون اساسی، آرامش و امنیت و وحدت ملی؛
- ۲- برنامه‌ریزی برای توسعه مطلوب بر اساس اصول و شاخص‌های ثابت اسلامی و تعیین عناصر متغیر مطابق با اصول ثابت؛
- ۳- سرمایه‌گذاری در امور زیر بنایی، فرهنگی و اجتماعی به منظور بهره برداری بهینه از طبیعت، همراه با حفظ محیط زیست؛
- ۴- توسعه مشارکت مردم در همه امور؛

۵- دخالت مسئولانه حکومت در بازار؛

۶- تأمین اجتماعی؛

۷- تعادل اجتماعی.

سریع‌القول معتقد است اصول توسعه یافتگی، جهان‌شمول هستند در حالی که الگوهای توسعه یافتگی، قابلیت بومی شدن دارند. به عنوان مثال، یک کشور علاقمند به توسعه نمی‌تواند بین صنعتی شدن و صنعتی نشدن انتخابی داشته باشد، در حالی که می‌تواند در نوع، مراحل، کیفیت، شیوه سرمایه‌گذاری و اولویت بندی‌های آن برنامه ریزی کند و به الگو و استراتژی بومی و ملی خود دست یابد (سریع‌القول، ۱۳۸۲، ص ۴۷۸). بنابراین دولت‌های اسلامی توسعه‌گرا مجبورند راه صنعتی شدن را طی نمایند؛ آن‌ها آزادند الگویی با مبانی اسلامی انتخاب کنند که کشورشان صنعتی شود چون هیچ کشور توسعه یافته‌ای نیست که از روش غیر صنعتی توسعه یافته باشد.

دولت‌های سرمایه‌داری حداقل دخالت را در اقتصاد دارند و فقط در مواردی که بازار با شکست مواجه می‌شود در بازار دخالت می‌کنند. این موارد محدود به حفظ محیط زیست، امنیت داخلی، امنیت خارجی و تولید کالای عمومی است. دولت‌های سوسیالیستی حداکثر دخالت را در اقتصاد دارند و مهمترین ویژگی آن‌ها لغو هرگونه مالکیت خصوصی است. در نظام‌های سوسیالیستی توزیع منابع و امکانات به صورت برابر صورت می‌گیرد. نظام‌های سوسیال دموکراسی حداقل امکانات را برای همه افراد جامعه فراهم می‌کنند. عدالت اجتماعی به صورت نسبی برقرار است. مردم در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت فعال و آزاد دارند.

دولت اسلامی دارای مسئولیت‌ها و اختیارات وسیعی است. اختیاراتی که دولت اسلامی برای اداره حکومت دارد هیچ دولت سوسیالیستی و کاپیتالیستی و سوسیال دموکراسی ندارد. بنابراین چون اختیارات وسیعی دارد به موازات آن مسئولیتش نسبت به سایر نظام‌های اقتصادی سنگین‌تر است و نقش مؤثرتری در توسعه اقتصادی دارد.

مهمترین عنصر توسعه در رویکرد اسلامی عدالت است. بنابراین مهمترین وظیفه دولت اسلامی در فرایند توسعه اجرای عدالت اجتماعی است. دولت اسلامی با اجماع کارشناسان در داخل حکومت و خارج آن باید تعریف مشخصی از عدالت اجتماعی ارائه نماید و به اطلاع جامعه برساند. چون هرکسی عملی که انجام می‌دهد را مبتنی بر

عدالت می‌داند. نهادهای اجتماعی باید در مفهوم عدالت اجتماعی توافق نمایند و الا انجام یک برنامه توسط دولت می‌تواند از نظر خودش عادلانه تلقی شود در صورتی که سایر نهادهای اجتماعی آن را ضد عدالت و ضد توسعه تلقی کنند.

دولت اسلامی نمی‌تواند تمام امور را به بازار محول کند. دولت اسلامی در مورد تمام مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه مسئول است و باید پاسخگو باشد. نقش دولت در توسعه اقتصادی آن است که اهداف را مشخص کند، برای توسعه برنامه‌ریزی کند، پروژه‌های اقتصادی را تأمین مالی و بازار را تنظیم کند تا بخش خصوصی در جهت برنامه توسعه فعالیتی اختیاری و سودآور انجام دهد. دولت اسلامی نمی‌تواند نسبت به مشکلات بخش خصوصی در فرایند تولید، توزیع و بازاریابی بی‌تفاوت باشد.

### جمع بندی

دولت اسلامی دارای مسئولیت‌ها و اختیارات وسیعی است. اختیاراتی که دولت اسلامی برای اداره حکومت دارد هیچ دولت سوسیالیستی و کاپیتالیستی و سوسیال دموکراسی ندارد. بنابراین چون اختیارات وسیعی دارد به موازات آن مسئولیتش نسبت به سایر نظام‌های اقتصادی سنگین‌تر است و نقش مؤثرتری در توسعه اقتصادی دارد. دولت اسلامی نمی‌تواند تمام امور را به بازار محول کند. دولت اسلامی در مورد تمام مسایل اجتماعی و اقتصادی جامعه مسئول است و باید پاسخگو باشد. تفاوت توسعه در اقتصاد اسلامی با توسعه در اقتصاد متعارف در این است که روابط تولیدی و توزیع امکانات جامعه بر اساس عدالت شکل می‌گیرد.

در مجموع، کثرت آیات و احادیث مرتبط با کار و تلاش برای تأمین معاش نشان دهنده آن است که اسلام نسبت به فعالیت‌های اقتصادی در زندگی مادی توجه ویژه‌ای دارد. دولت اسلامی در کنار نقش تخصیصی و تثبیتی دولت‌ها نقش توزیعی بر مبنای عدالت نیز بر عهده دارد. بدون دخالت دولت درآمد حاصل از رشد اقتصادی به طور نامتعادل توزیع می‌شود. در تفسیر (توسعه) از نظر اسلام، می‌توان واژه کمال را به جای آن به کار برد و این تعالیم تا بدانجا پیش می‌رود که بر هر یک از اعمال فردی، هدفی عالی و معنوی را حاکم می‌گرداند.

هدف رشد و توسعه و توزیع عادلانه در مکتب اقتصادی اسلام رسیدن به جامعه‌ای است که در آن عدالت اقتصادی برقرار باشد. در اسلام، توسعه اقتصادی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که جامعه را به هدف یعنی عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌رساند. نقش کلیدی در تحلیل توسعه در جامعه اسلامی، رفاه و سعادت جامعه است. توسعه اسلامی به معنی فرایندی است که یک جامعه سنتی را با رویکرد اسلامی به جامعه صنعتی تبدیل می‌کند و طی آن فرایند علاوه بر تغییر وضعیت تولید از شرایط سنتی به مدرن، روابط تولیدی مبتنی بر موازن عدالت تنظیم می‌شود و تضادی بین شیوه تولید و روابط تولیدی ایجاد نخواهد شد.

مهمترین عنصر توسعه در رویکرد اسلامی عدالت است. بنابراین مهمترین وظیفه دولت اسلامی در فرایند توسعه اجرای عدالت اجتماعی است. دولت اسلامی با اجماع کارشناسان در داخل حکومت و خارج آن باید تعریف مشخصی از عدالت اجتماعی ارائه نماید و به اطلاع جامعه برساند.

#### کتابنامه

- قرآن کریم  
نهج البلاغه (۱۳۵۸)، ترجمه فیض الاسلام.  
افقه، سیدمرتضی (۱۳۸۲)، «اسلام و توسعه»، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: دفتر نشر معارف.  
بشیریه، حسین (۱۳۷۱)، «نهادهای سیاسی و توسعه»، فرهنگ توسعه، ش ۳.  
بناء رضوی، مهدی (۱۳۸۲)، «درآمدی بر فلسفه اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: دفتر نشر معارف.  
تودارو، مایکل (۱۳۷۷)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چ ۶، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی.  
جهانیان، ناصر (۱۳۸۲)، «نقش دولت در توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: دفتر نشر معارف.  
حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۹)، گزارشی درباره الحیاة، چ ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  
همو (۱۳۷۸)، الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۴، چ ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴۰ مطالعات اقتصاد اسلامی، سال سوم شماره دوم- بهار و تابستان ۱۳۹۰، پیاپی ۶

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲)، «عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران»، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: دفتر نشر معارف.

غفوری، علی (۱۳۸۲)، «تاریخ اسلام: علم و توسعه»، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: دفتر نشر معارف.

کلینی (۱۳۶۵)، اصول کافی، ج ۲، بی‌جا، بی‌نا.

لشکری، محمد (۱۳۸۴)، «بیکاری تعادلی: راهکاری برای به‌نظم کشیدن کارگران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۲۰-۲۱۹.

همو (۱۳۸۶)، توسعه اقتصادی و برنامه ریزی، ویرایش دوم، تهران: کنکاش دانش.

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۲)، «مفهوم توسعه و راهبردهای آن از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مجموعه مقالات اسلام و توسعه، تهران: دفتر نشر معارف.

Archive of SID